

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال شانزدهم، شماره پنجاهم، بهار ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۰۲/۲۲

صفحات: ۲۱ - ۳۸

موانع توسعه سیاسی در ایران معاصر با تأکید بر هویت سیاسی و فرهنگی

سید محمدرضا موسوی

دانشجوی دکتری تخصصی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران

سید مصطفی ابطحی*

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مسعود مطلبی

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

بهرام بیات

استاد گروه امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران

چکیده

فرهنگ سیاسی در هر جامعه‌ای، تابعی از فرهنگ عمومی آن است. از آنجا که توسعه سیاسی نیازمند توجه به الگوهای بومی و مبتنی بر شرایط جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، تاریخی هر کشور است بنابراین، هم از لحاظ اصولی و هم در عمل می‌بایست با پرهیز از الگوبرداری وارداتی - عمومی و بر مبنای شناخت واقعی از ویژگی‌های ملی و توجه به الگوی خاص باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم رشد نهادهای جامعه مدنی و گسترش مطالبات توسعه‌گرایانه در حوزه سیاسی بعد از انقلاب مشروطه ولی ضعف توسعه سیاسی به سبب سیستم متمرکز حکومتی، ضعف زمینه‌های اجماع در میان نیروهای سیاسی، عدم هماهنگی صاحبان ثروت، علم و قدرت و سیاست‌های نامطلوب قومیتی تأثیر منفی بر آن داشته است.

واژگان کلیدی: ایرانیت، توسعه، توسعه سیاسی، فرهنگ، فرهنگ سیاسی.

توسعه‌ی سیاسی در رویکردهای مختلف، به شیوه‌های گوناگونی تعریف شده است. هر یک از این تعاریف، شاخص‌ها یا نشانگان متفاوتی را در نظر می‌گیرند. از این مهم‌تر، تعاریف ارائه شده گاه، معرف فرآیندهایی هستند که سازوکار رسیدن به توسعه‌ی سیاسی را مشخص می‌سازند، و گاه، تعاریف موجود، اهداف خود توسعه‌ی سیاسی را توصیف می‌کنند. بنابراین، روشن است، نمی‌توان تعریفی از پیش معین و ساده از این مفهوم به دست داد. با وجود این، روشن ساختن ابعاد این مفهوم با توجه به حجم کارهای فراوانی که وجود دارد، دور از دسترس نیست. در این پژوهش می‌خواهیم به این امر مهم و اساسی بپردازیم که توسعه سیاسی ایران در قالب یکی از ابعاد فرهنگی هویت ملی ایران یعنی "ایرانیت" چگونه تعریف، بازیابی، پی‌جویی و نهایتاً به نتایجی خاص منتهی می‌شود. محورهایی که در این پژوهش با بررسی آن‌ها به این رابطه (گسست‌گونه/پیوست‌گونه) دست می‌یازیم به این ترتیب می‌باشد:

توسعه سیاسی در تاریخ معاصر ایران، ظرفیت‌سنجی زیرساخت‌های ملی برای توسعه سیاسی، نقش هویت فرهنگی در توسعه سیاسی، موانع فرهنگ ایرانی و توسعه سیاسی، گسست‌ها و پیوست‌های توسعه سیاسی و ثبات/بی‌ثباتی سیاسی، فرهنگ سیاسی ایرانی و کنش پس‌نگرانه پویایی سیاسی، نسبت ناسیونالیسم ایرانی و انبساط سیاسی، جنبش‌های اصلاحات ملی به مثابه ناخرسندی از توسعه سیاسی، ناسیونالیزاسیون «سیستم سیاسی» و نوزایش «توسعه سیاسی»، جنبش‌های ناسیونالیستی و توسعه سیاسی، ساترنالیسم و فدرالیسم و الهیات توسعه سیاسی، تبیین رابطه بازگونه نظریه انحطاط ایران و توسعه سیاسی، توسعه سیاسی بوم-ملی‌گرایانه، سیاست‌گذاری قومی-مذهبی، امنیت و توسعه پایدار سیاسی، ناهمگونی‌های ساختاری، تخصصات درونی و توسعه‌نیافتگی سیاسی، توسعه سیاسی: میانه قوم‌گرایی و ملی-گرایی، ناحیه، هویت و توسعه سیاسی، کورولوژی سیاسی: فراخوانی برای توسعه سیاسی، پیوستار «ادراک محیطی»، «توسعه سیاسی» و «امنیت ملی»، انسداد-انبساط توسعه سیاسی و مفهوم امنیت ملی، پیامد امنیتی ناسیونالیسم و ایران‌گرایی در توسعه سیاسی.

اینکه ژئوپلیتیک ایران و انگاره‌های منبعث از آن چگونه در تکوین و نضج توسعه سیاسی ایرانی نقش‌آفرین بوده‌اند، مهم‌ترین سوالی است که این قسمت از رساله به دنبال گره‌گشایی از آن است.

توسعه سیاسی در تاریخ معاصر ایران

توسعه سیاسی ایران در شرایط پیشامشروطه به واسطه در کانون قدرت و سلطه بودن سلطان، بردگی بروکراتیک مردم (رعیت) و وجود رژیم‌های اقتدارگرای متکی به ظواهر دینی

_____ موانع توسعه سیاسی در ایران معاصر با تأکید بر هویت سیاسی و فرهنگی ۵
موجبات بی تحرکی سیاسی در مردم (فقدان مشارکت و فقدان یا بی‌تاثیری طبقات اجتماعی شده
بود و آن را در وضعیت توسعه نیافتگی سیاسی قرار داده بود.

اما در دوران پسا-مشروطه با تزلزل ارکان قدرت متمرکز قاجار که دلایل مختلف داخلی و
خارجی داشت، نهادهای غیررسمی غیردولتی شکل گرفتند که هر یک در پیروزی انقلاب
مشروطه، سهمی ایفا کردند، ولی سهم و گسترش بیشتر آنان در سال‌های پس از انقلاب
مشروطه روی داد. حاصل این شکل‌گیری و قوام یافتن نهادهای مدنی، تمرکززدایی از ساخت
قدرت سیاسی و روی نمایاندن توسعه یافتگی سیاسی بود. این تمرکززدایی نه تنها در نظام
سیاسی، بلکه در نظام اداری هم شکل گرفت. حوادث بسیاری پس از انقلاب مشروطه در
تمرکززدایی از قدرت سیاسی وجود داشت که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:
تحدید قانونی قدرت سلطان، تأسیس مجلس و مسئله تفکیک قوا و نهایتاً انجمن‌های محلی و
مردمی. از این رو از میان شاخصه‌های فراوان توسعه یافتگی سیاسی پس از انقلاب مشروطه،
می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: زایش احزاب و جمعیت‌ها، تعدد و تنوع مطبوعات و به میدان
آمدن زنان.

در دوران پهلوی، به واسطه شخصی شدن تصمیمات نخبگان به‌ویژه شاه، تشدید
تمرکزگرایی بوروکراسی اداری و تقویت سازمان‌های امنیتی و شدت یافتن سرکوب سیاسی، با
یک دوره توسعه نیافتگی سیاسی روبه‌رو هستیم که با شاخصه‌هایی چون شکل‌گیری احزاب
دولتی و فقدان فضایی برای مخالفت کردن و محدودیت انتشار آزادانه مطبوعات و... می‌توان آن
را شناخت. اما پس از انقلاب اسلامی، تمرکززدایی را در عرصه‌های مختلف، از جمله در ابعاد
سیاسی - اقتصادی و در متغیرهایی مانند تفکیک‌گرایی در قوای سه‌گانه، گسترش تمرکززدایی در
عرصه اقتصاد و شکل‌دهی شوراهای محلی و مردمی دامن زد که مطابق با اصل ۵۷ قانون
اساسی این عدم تمرکز به خوبی به نمایش گذاشته شده است:

در اصل ۵۷ قانون اساسی، قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران مستقل از هم هستند،
ولی این قوا زیر نظر ولایت فقیه اداره می‌شوند. آنچه در این اصل آمده، تفکیک سه قوه مقننه،
قضاییه و مجریه است که زیر نظر رهبری اداره می‌شوند. البته نظارت رهبری به‌منزله از بین
رفتن استقلال قوا نیست؛ زیرا رهبری بر مبنای بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، وظیفه حل
اختلافات و تنظیم روابط قوا را بر عهده دارد. به بیان دیگر، قانون اساسی جمهوری اسلامی
ایران پس از پذیرش مهم‌ترین اصل خود، یعنی ولایت مطلقه فقیه عادل و جامع الشرایط که
عامه مردم آن را پذیرفته‌اند، نقطه اتصال قوای حاکم را ولی فقیه و رهبری و اعمال حاکمیت
قوای مزبور را صرفاً بر اساس نظر و نظارت رهبر، مشروع و قانونی می‌داند. پس اصل ۵۷ بر دو
مسئله تأکید دارد: نخست اینکه در ایران سه قوه وجود دارد و این سه قوه از یکدیگر مستقل

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاهم، بهار ۱۳۹۹

هستند، به گونه‌ای که هیچ‌یک از قوا نمی‌تواند قوه دیگری را منحل سازد و او را از انجام وظایفش بازدارد یا آن را به تأثیر از خود به انجام اقدام یا اقداماتی وا دارد. دوم، این قوا زیر نظر رهبری است که خود منتخب مردم است. در واقع، نظارت ولی فقیه بر قوای سه‌گانه به این مفهوم است که وضع‌کنندگان قانون اساسی و مردمی که این قانون را تأیید کرده‌اند، نظارت عالی‌ترین منتخب خود را برای حفظ استقلال قوا لازم دیده‌اند. به بیان دیگر، رهبری در نظام جمهوری اسلامی از ویژگی‌هایی چون عدالت و تقوا برخوردار است و همین امر سبب اطمینانی برای مردم است که هیچ‌یک از قوا توان سوء استفاده و تمرکز قدرت را نخواهد داشت. (قانون اساسی، ۱۳۶۸: اصل ۵۷)

تجربه جمهوری اسلامی ایران در دوره چهل ساله این نظام سیاسی، ملاکی برای ارزیابی نتایج انقلاب اسلامی از نظر دستیابی به توسعه سیاسی است. این تجربه که در راستای تحقق آرمان‌ها و شعارهای مهم انقلاب اسلامی بوده است، نحوه رسیدن به توسعه سیاسی را در قالب افزایش ظرفیت نظام، برابری و انفکاک ساختاری پوشش می‌دهد. در این راستا، شاخص‌هایی مانند توسعه انسانی، تحقق عدالت اجتماعی، استقلال اقتصادی صنعتی و آزادی و مردم‌سالاری قابل ذکر است که در مجموع حاکی از ظرفیت‌های نظام جمهوری اسلامی در راستای تفکیک و تخصصی شدن امور و ایجاد برابری است. (شفیعی فر، ۱۳۹۴: ۱۰۸-۱۰۹)

ظرفیت‌سنجی زیرساخت‌های ملی برای توسعه سیاسی

برای بررسی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های زیرساختی ملی برای توسعه سیاسی مجبور خواهیم بود که اندیشه سیاسی ایران و مواجهات آن با مدرنیسم غربی مراجعه کنیم. در تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، قرن نوزدهم از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چه این که این قرن را سرآغاز دوره مدرن می‌دانند که در ساخت سیاسی ایران نیز تغییرات عمده‌ای به بار آورد و از آن به عنوان حاکمیت شبه مدرنیسم یاد می‌شود. برآمدن و چیرگی شبه مدرنیسم دولتی و غیردولتی در ایران بر دو پایه استوار بود:

نخست نفی همه سنت‌ها، نهادها و ارزش‌های ایرانی که «عقب مانده» و سرچشمه حقارت‌های ملی محسوب می‌شدند، و دوم اشتیاق سطحی و هیجان روحی گروهی کوچک اما رو به گسترش از جامعه شهری. (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۴۹)

حسین بشیریه، حکومت رضاشاه را دوره‌ای می‌داند که در آن نوسازی ایران (به شیوه غربی) از لحاظ فرهنگی و اقتصادی بر سایر اهداف به ویژه تغییر رابطه و شیوه اعمال قدرت و افزایش مشارکت سیاسی ترجیح داده شد. ماهیت نظام سیاسی در ایران چنان تأثیری بر سطح زندگی اجتماعی و اقتصادی گذاشته بود که طبقات با شئون مستقلی مانند اشراف، اصناف و روحانیون

_____ موانع توسعه سیاسی در ایران معاصر با تأکید بر هویت سیاسی و فرهنگی ۵
امکان رشد و تأثیر گذاری بر حدود قطعی قدرت خودکامه پیدا نکرده بودند و اغلب اراده شاه در حکم قانون تلقی می‌شد. (بشیریه، ۱۳۸۰: ۶۷)

از دیدگاه تاریخ تفکر و جامعه شناسی عقاید، در اواخر قرن نوزدهم، مبارز پرنفوذی چون سیدجمال الدین اسدآبادی بر این اعتقاد بود که عامل عمده عقب ماندگی عمومی جوامع مسلمان از غرب مدرن همانا افول فلسفه در این جوامع است. از نظر سید جمال و پیروانش هر گونه اصلاح عمیق و ماندگار در گرو احیای فلسفه بود. (قاضی مرادی، ۱۳۸۴: ۲۳).

شکست سهمگین ایران از روسیه در قرن هجدهم، موجد اندیشه اصلاح در ذهن نخبگان سیاسی شد. در حالی که چند سال قبل از این جنگ‌ها و در آخرین سال‌های این قرن، نمایندگان جمهوری فرانسه که به ایران آمده بودند، در بازگشت در توصیفی دقیق از احوال ما نوشتند: «ما در ایران کسی را ندیدیم که از اتفاقات بزرگ اروپا و انقلاب کبیر فرانسه اطلاعی داشته باشد. حتی صحبت جنگ را هم نشنیده‌اند. همگی در بی اطلاعی کامل از حوادث خارج از کشور خود به سر می‌برند» (توکلیان، ۱۳۹۰)

نخستین تلاش‌ها در ایران برای نوسازی سیاسی توسط عباس میرزا شکل گرفت. او ابتدا برنامه اصلاحات را در حوزه محدود نیروی نظامی پیش گرفت و سپس آن را به حوزه علوم توسعه داد. این دوره شروع اصلاحات با اصلاحات دیوانی و نیز فرهنگی - آموزشی بسیار محدود در دوره محمدشاه تداوم یافت. دوره صدارت امیر کبیر و تلاش‌های اصلاح طلبانه او - به رغم گسترده تر بودن نسبت به تلاش‌های پیشین - آن قدر کوتاه بود که به عرصه اصلاحات سیاسی کشیده نشد. (قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۳۴)

نقش هویت فرهنگی در توسعه سیاسی

فرهنگ و هویت فرهنگی - چه به عنوان هدف و چه به عنوان وسیله - در اندیشه‌های توسعه اغلب نقش و اهمیتی محوری نداشته است و معمولاً عده‌ای از اندیشمندان با جزمی نگری به سنت و تأکید مصرانه بر حفظ و دفاع از آن، نوسازی و توسعه سیاسی برخی جوامع را به تعویق انداخته‌اند. اما با مرور زمان دیدگاهی مخالف و در عین حال مشهور پدیدار شد که مدافعان و حامیان آن، بر گذار خطی و رویه‌های این چنینی تأکید داشتند و معتقد بودند که روند تاریخ از حرکت باز نخواهد ماند. این گروه برای ایجاد دگرگونی در جوامع و برای رسیدن به رشد و توسعه سیاسی، مانند کتاب آشپزی رفتار کردند که البته نه تنها نتیجه‌ای نگرفتند، بلکه از کاروان رشد و توسعه نیز بازماندند. (الهی منش، بی‌تا)

محمدحسین الاهی منش در مقاله "نقش هویت فرهنگی در توسعه سیاسی" عوامل فرهنگی تضعیف کننده توسعه سیاسی را این گونه بیان می‌دارد:

۱. جزمیت: این عامل مانع فرهنگ خلاق و پرورش ذهن مبتکر است. هر عقیده جازمی موجب می‌شود که مردم آگاهی‌ها و توانایی‌های خود را نادیده بگیرند و آرام آرام از رفتار انسانی دوری گزینند؛ در حالی که مردم باید باطناً خود را در اندیشه‌ها و اعتقاداتشان کاملاً آزاد احساس کنند و بر این باور باشند که هر گونه آموزش یا تأثیر خارجی دیگر، ساز و برگ است برای کمک به خود جهت بررسی اعتقاداتشان و تنها ابزاری که جامعه برای اصلاح افراد در اختیار دارد، آگاهی تکامل یافته باطنی آن‌هاست. این به منزله قطب نمایی است که جهات نقشه (دنیای واقعیات) را به روشنی و به گونه‌ای دقیق می‌نمایاند و بدین سبب توانایی تأثیرگذاری بر طریق توسعه را دارد.

جزمیت دستگاه حاکمه نیز امکان استفاده مطلوب از نیروهای خلاق و سازنده اجتماع را به هدر می‌دهد و تاریخ بیانگر این واقعیت است که پیشرفت اجتماعی و توسعه سیاسی، محتاج همکاری مردم در امور دولتی است.

ذکر این مطلب ضروری است که اعطای امتیاز در وجوه متفاوت به سود طبقه و قشری خاص از سوی دولت، خواه ناخواه بر عدم تمایل مشارکت سیاسی سایر اقشار اثر می‌گذارد؛ بنابراین باید به نیروی مردم اهمیت داد، چرا که پیشرفت همه جانبه نظام سیاسی، بدون تشریک مساعی مردم معنا و مفهومی نخواهد داشت

۲. وجود تفکر افراطی درباره هویت‌های فرهنگی جوامع: در گذشته این عمل برای ستایش نژاد و ملت صورت می‌گرفت که می‌توان از آلمان هیتلری و ایتالیای زمان موسولینی نام برد و دانست که چگونه افراط بیش از حد و تأکید صرف بر نژاد و ملت و دولت، عواقب وخیمی به بار آورد.

اگر هویت فرهنگی جامعه‌ای چنین مشخصه‌ای به خود گیرد، تبیین و تعیین توسعه سیاسی در مفهوم واقعی آن غیر ممکن است.

۳. سیاست زده کردن فرهنگ و دستاویز نمودن آن: چنین روندی مانع اساسی توسعه سیاسی به شمار می‌آید و در نهایت، به نوعی ابتذال و عوام پسندی (از جمله نابودی ارزش‌های ناب و خلاقیت و ابتکار)، افزایش ناسازگاری، تضاد، خشونت و نابسامانی اجتماعی مبدل می‌شود.

۴. اعتقاد به ریاضت فرهنگی: سخن از خود بسندگی فرهنگی نابجاست و نمی‌توان خود را در دنیا منزوی انگاشت. در این صورت باید روزنه امید به پیشرفت و ترقی را بسته تلقی کرد.

۵. وابستگی غیر اصولی و محافظه کاری سنتی درباره نیاکان: وجود دیدگاه محدود و بسته در زمینه طبیعت، انسان و محیط؛ روحیه بی‌اعتمادی و عدم تفکر استقرایی داشتن، از موانع فرهنگی توسعه به شمار می‌آید. (همان)

موانع فرهنگ ایرانی در توسعه سیاسی

عوامل و مؤلفه‌های زیادی به عنوان موانع فرهنگ ایرانی در توسعه سیاسی این کشور تاثیرگذار است که در این قسمت به صورتی مجمل و صرفاً به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود:

ساختار جامعه قبیله ای یا مکانیکی: در همبستگی ارگانیک، روحیه اشتراک روحیه اشتراک مساعی جمعی، زیاد و قابل ملاحظه است. اگر باید برای سرنگونی حاکمیتی شرکت کند. دلایل آن را می‌داند و نوع شرکت خود را نیز می‌شناسد. به منظور اصلاح و بهبود در آن شرکت می‌کند و نه به امید تجارت و تصرف مواضع افراد قدیم. همبستگی ارگانیک باور ندارد که بتواند حکومت را ساقط کند برای اینکه خودش در منابع ملی و چپاول آن با دست باز عمل کند، حکومت را ساقط می‌کند به دلیل این که وظایف تخصصی خود را خوب انجام نمی‌دهد و اینکه افراد لایق تر باید به جای آن‌ها بنشینند در فرهنگ همبستگی ارگانیک منابع جامعه نیز در خور توجه است و فرد منافع خود را در منافع جامعه می‌بیند، در همبستگی مکانیکی منافع افراد بر منافع جامعه اولویت دارد و همین مورد برای متلاشی کردن جامعه کفایت می‌کند در نوع همبستگی ارگانیک، جامعه نیاز به فداکاری دارد و برای رشد خود قربانی می‌طلبد، نوع همبستگی مکانیکی، افراد متوقع هستند که جامعه فدای آن‌ها شود که البته نشدنی است تفکیکی این چنین از دو الگو، نمونه ای عالی است که در بستر اجتماع به صورت خالص پیدا نمی‌شود، آمیزش از این دو وجود دارد. عناصر هر نوع که بیشتر باشد. جامعه را به سمت خود متمایل می‌کند. (رضا قلی، ۱۳۷۳: ۱۹۶)

جامعه کوتاه مدت: فقدان استمرار بلند مدت، منجر به وقوع تغییر است، چشمگیر از یک دوره کوتاه مدت به دوره کوتاه مدت بعدی می‌شد به نحوی که تاریخ به صورت رشته ای از دوره‌های کوتاه مدت پیوند خورده به هم درآمد. بنابراین از این جهت تغییرات فراوان ترو معمولاً اساسی تر و تحرک اجتماعی از طبقه ای به طبقه‌ی دیگر به مراتب شدیدتر از جوامع سنتی اروپا بود. اما باز و بنا به تعریف این شرایط سبب می‌شد تغییرات انباشتی در بلند مدت از جمله انباشت دراز مدت دارایی، ثروت، سرمایه، نهادهای اجتماعی و خصوصی، حتی نهادهای آموزشی بسیار دشوار شود. همه این‌ها در هر دوره کوتاه مدت به شکل عادی پیشرفت می‌کردند یا وجود داشتند ولی در دوره کوتاه مدت بعدی باید از نو پی ریزی می‌شدند یا از اساس تغییر می‌کردند. (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۳)

ثبات جویی: فعالیتی که انسان را چنان در زمان حال ادغام می‌کند اصلاً آینده‌ای برای خویش متصور نباشد. از این رو فعالیت‌های معطوف به تلاش معاش، فعالیت‌هایی‌اند که با ناامیدی دنبال می‌شوند این ناامیدی ما را به سر خم کردن در برابر وضع موجودمان راند.

در این سازگاری با ناامیدی بود که کوشیدیم خود را نسبت به آنچه داریم یا به ما داده می‌شود راضی کنیم و آن را قسمت تقدیری خویش بدانیم از جمله، به این دلیل قناعت طلبی در فرهنگ ایرانی اعتبار یافته که قناعت طلبی در اصل بروز سازگاری با ناامیدی است. در قناعت انسان رویارویی برای دست یافتن دارد و نه در صورت داشتن آن امید به تحققش. پس همین می‌ماند که بکشیم که خود را نسبت به وضع موجودمان راضی نگه داریم تا مبادا وضع از این که هست بدتر شود. سازگاری با ناامیدی چنان ما را در بند کرده است که انگار قدرت به تصور آوردن وضع بهتر را از دست داده‌ایم؛ پس اصلاً نمی‌دانیم کار و کوشش به چه کارمان می‌آید در این حال، همین می‌ماند که وضع موجود نامطلوب را با انتظار کشیدن آنچه می‌دانیم چیست تحمل کنیم. (قاضی مرادی، ۱۳۸۶: ۱۴۸)

پنهان کاری: ساختار اجتماعی و فرهنگی زندگی ایرانیان برنوعی ساختار بنیادی تقابلی میان درون و بیرون مبتنی است. بیرون برای ایرانی عرضه تضادها، ناامنی‌ها، فقدان اعتماد و اطمینان و به نوعی تنازع بقای غیر اخلاقی است. اما در عرصه درون، عرصه اعتماد، اطمینان، آرامش، پیش بینی پذیری، فهم متقابل و استیفای حقوق و فضایل اخلاقی و عموماً سرشا از دگر خواهی و فداکاری برای دیگران است. به همین دلیل، عرصه خصوصی و عرصه حکومتی در عرصه متقابل در زندگی ایرانی بود و عرصه عمومی حیات چندانی نداشته است. زندگی در چنین وضعی سبب می‌شود که در ایران، ظاهر آدمی حاکی از طبع متباینی است که در اوست او در بیرون ناچار است که بالاخص در روابط قدرت به هیچ وجه درگیری مستقیمی پیدا نکند از این رو به سمت حفظ ظاهر و طاهر سازی گرایش فراوانی پیدا می‌کند. روحیه تملق و چاپلوسی همراه با ادب و احترامی که رفتار ایرانی همیشه با آن توأم است این ظاهر سازی را تقویت می‌کند. نتیجه در ایران همه چیز در صورت ظاهر خلاصه می‌شود و آبرو اصلی‌ترین ابزار اعتماد به نفس است. (میرزایی و رحمانی، ۱۳۸۷: ۳۹)

خود مداری: بر خلاف نظریه ای که فردیت یا اصالت فرد را به عنوان یک از پایه‌های نیرومند توسعه و شکوفایی انسان قلمداد می‌کند و آن را اساس اراده شهروند اجتماعی در فرایند شکل گیری احزاب و گروه‌های متشکل سیاسی بوده است. البته علت آن را باید در فرهنگ سنتی جامعه ایران جستجو کرد. بدین معنی که افراد در سطوح مختلف اجتماعی ضمن حفظ الگوی فرد گرایانه خود تنها در امور خاص دینی قائل به تشکل‌های جمعی بوده‌اند و در این اجتماعات نیز به دلیل ترس سنتی از حکومت، هرگز مسائل سیاسی و اجتماعی مطرح نمی‌شد. در حالی که فردگرایی در سنت غرب دستاورد دیگری داشت در جوامع غربی مشارکت سیاسی در قالب احزاب و گروه‌های ذی نفوذ صورت می‌گیرد که فرد آن را محلی مناسب برای تأمین اهداف فردی خود تلقی می‌کند، در حالی که در ایران چنین باوری به وجود نیامده و درونی نشده

_____ موانع توسعه سیاسی در ایران معاصر با تأکید بر هویت سیاسی و فرهنگی ۵
است. این روحیه ریشه در بی‌اعتمادی نسبت به ساخت و سازهای پنهانی تشکل‌های جمعی
دارد و معلول یک هنجار و بینش سنتی در فرهنگ سیاسی - اجتماعی در ایران است. فرهنگی
که به فرد آموخته، برای نامیدن منافعش باید به خود متکی باشد. با چنین طرز تلقی فرد همواره
ترجیح می‌دهد منافع فردی خود را در دوری‌گزینی هر چه بیشتر از مشارکت‌های گروهی و
بعضاً حزبی تأمین کند.

گسست‌ها و پیوست‌های توسعه سیاسی و ثبات/بی‌ثباتی سیاسی

دستیابی به توسعه فرایندی است پیچیده، دشوار، زمان‌بر که از یک طرف نیازمند تلاش و
ممارست فراوان، ثبات قدم، عزم راسخ و بسیج تمام منابع در جهت دستیابی به آن است و از
طرف دیگر نیازمند بستر سیاسی اجتماعی آرام و با ثبات به عنوان شرط اولیه تحقق آن می‌باشد
و هر هدفی که برای توسعه در نظر بگیریم، از جمله، توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی یا
اجتماعی، یا توسعه همه‌جانبه، وجود ثبات سیاسی برای تحقق این اهداف ضروری می‌باشد.
اصولاً «دولت توسعه‌خواه» که به دنبال دست‌یابی به توسعه است نخستین مقدماتی که باید
جهت تحقق توسعه فراهم کند ایجاد ثبات در عرصه‌های مختلف دولت، از جمله ثبات
سیاست‌ها، ثبات در مدیریت، ثبات قوانین و ... می‌باشد. تغییرات پی‌در پی در سیاست‌های
قوانین، استراتژی‌ها، و سر در گمی در پی‌گیری اهداف مختلف توسعه سبب از بین رفتن منابع و
امکانات لازم جامعه و از دست رفتن فرصت توسعه می‌شود. علاوه بر آن، وجود هرگونه بی
ثباتی سیاسی مثل جنگ، کودتا، شورش‌های گسترده و وجود تهدیدات نسبت به بقای نظام،
توسعه را از اولویت می‌اندازد و منابع و امکانات جامعه را به سوی اهدافی غیر از توسعه سوق
می‌دهد. اهمیت محیط با ثبات در جهت دست‌یابی به توسعه از منظر اندیشمندان مختلف مورد
تأیید قرار گرفته است. مثلاً از نظر هانتینگتون «تفاوت بین دولت‌ها در رسیدن به رشد و برابری
یا عدم دستیابی به هیچ‌کدام از آن‌ها، به محیطی که در آن رشد تحقق می‌یابد، وابسته است و
«اهمیت وجود ثبات و بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای مختلف از تفاوت میان دموکراسی و
خودکامگی مهم‌تر است» (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۵)

دکتر سریع القلم در این باره و لزوم وجود ثبات سیاسی در دستیابی به توسعه می‌نویسد:
توسعه به آرامش سیاسی نیازمند است تا افراد و مجموعه‌های انسانی به فکر ابداع و خلاقیت
باشند. فراز و نشیب‌های سیاسی و بلا تکلیفی در میدان مشروعیت سیاسی، تحقق توسعه را به
تأخیر می‌اندازد و در نهایت، آن را غیر ممکن می‌سازد. ناآرامی سیاسی، اطمینان و امید به آینده
را که زمینه ساز توسعه است، مختل می‌سازد و فضای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری جامعه را
آلوده می‌کند و در مجموع به کاهش کارایی و مطلوبیت می‌انجامد (سریع القلم، ۱۳۷۵: ۹۳).

بی ثباتی در مدیریت، سیاست‌ها و قوانین در اثر منازعات سیاسی و عدم توافق نخبگان و گروه‌های اصلی جامعه، نداشتن استراتژی و برنامه مشخص و ... با غیر قابل پیش بینی نمودن آینده، و افزایش ریسک باعث از بین رفتن فضای مناسب سرمایه گذاری اقتصادی می‌شود و به جای آن فعالیت‌های زود بازده و عمدتاً مخرب اقتصادی رواج پیدا می‌کند. علاوه بر آن با تغییر مکرر مجریان در اثر مسائل سیاسی و جناحی و عدم توجه به اهداف ملی و به جای آن توجه به اهداف گروهی و حزبی و تغییر مداوم سیاست‌ها، اولویت‌ها و اهداف توسعه علاوه بر تحقق نیافتن هیچکدام از آن اهداف و اولویت‌ها، امکانات و منابع کشور از طریق نوسانات و تغییر مکرر در پیگیری هدف‌های متفاوت و بعضاً متضاد و در دعوای سیاسی هدر می‌رود. همین مساله دستیابی و تحقق اهداف توسعه را غیر ممکن می‌سازد. (موثقی و کرمزادی، ۱۳۹۰: ۳۳۸-۳۳۹)

فرهنگ سیاسی ایرانی و کنش پس‌نگرانه پویایی سیاسی

فرهنگ سیاسی ایرانی که به تعبیر دکتر بشیریه می‌توان آن را در قالب‌های نگرش‌های پاتریمونیالیستی و پدرسالارانه مورد کنکاش قرار داد وضعیت و شرایطی را به وجود می‌آورد که مصطفی مطهری، پژوهشگر مقاله «فرهنگ سیاسی و ماهیت فرهنگ سیاسی ایران»، به خوبی کنش پس‌نگرانه پویایی سیاسی و ارتباط آن با فرهنگ سیاسی را وصف می‌کند:

فرهنگ سیاسی از مفاهیم کلان در علوم سیاسی و علوم اجتماعی محسوب می‌شود که شناخت، تحلیل و تبیین و به ویژه نقش و تأثیر آن بر مناسبات و تحولات سیاسی - اجتماعی هر جامعه‌ای مستلزم استخراج رویکردها، تحلیل رهیافت‌های مطالعاتی، ترسیم الگوها و قالب‌های متناسب آن است. بر همین اساس هر دسته از صاحب‌نظران با توجه به مطالعات و تاملاتی که در این زمینه داشته‌اند با به دست دادن و ارائه ریشه‌های این مفهوم، سطوحی را برای تحلیل فرهنگ سیاسی ترسیم کرده‌اند.

واژه فرهنگ سیاسی که معادل "political culture" است، پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسعه سیاسی به مفهوم امروزی آن مطرح شده است. واژه فرهنگ سیاسی را در جامعه‌شناسی سیاسی و علم سیاست برای اولین بار "گابریل آلموند" به کار گرفت. به نظر وی، هر نظام سیاسی در درون الگوها و ارزش‌های خاص از سمت‌گیری برای کنش سیاسی فعالیت دارد که خوب است آن را فرهنگ سیاسی بنامیم.

در نظام سیاسی دست کم دو فرهنگ سیاسی وجود دارد: ۱- فرهنگ سیاسی نخبگان که با امتیازات، احساسات و الگوهای رفتاری کسانی سروکار دارد که در درون نظام سیاسی بوده و نقش فعالی داشته و بر برودادهای نظام تأثیری مستقیم دارند. ۲- فرهنگ سیاسی توده، از ایستارها و سمت‌گیری‌های مردم (به عنوان یک کل) در قبال سیاست تشکیل می‌شود که

موانع توسعه سیاسی در ایران معاصر با تأکید بر هویت سیاسی و فرهنگی ۵

بروندادهای نظام را به شکل مهمی در کنترل خود ندارند. لازم به ذکر است در برخی کشورها ممکن است در سطح توده‌ها به جای یک فرهنگ سیاسی شفاف و مشترک چندین فرهنگ سیاسی وجود داشته باشد و هر یک از گروه‌بندی‌های اجتماعی (مانند طبقه، منطقه، قومیت...) فرهنگ سیاسی خاص خود را داشته باشند و از هم متمایز گردند که این‌ها نیز لاجرم همه تحت لوای یک فرهنگ سیاسی کلان ملی قرار می‌گیرند.

در زمینه درک و شناخت بسترهای و زمینه‌های فرهنگ سیاسی ایران باید مولفه‌های آن را مورد توجه قرار داد که عبارت‌اند از: ۱- ضعف و یا نبود اعتماد سیاسی (عدم اعتماد به قواعد بازی، عدم اعتماد به رقبای سیاسی، بالا بودن هزینه سیاسی) ۲- فرهنگ عشیره‌ای - قبیله‌ای ۳- رفتارهای دوگانه ۴- تمرکزگرایی و نظام سلسله مراتبی ۵- حاکم بودن فرهنگ مطلق اندیشی و کلیشه‌نگری ۶- تقدیرگرایی ۷- افراط و تفریط (از ویژگی‌های عجیب شده شخصیتی و رفتاری در فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی است) ۹- اسطوره‌ها ۱۰- قانون‌گریزی ۱۱- مقاومت و مبارزه (که در قالب مبارزات فرهنگی و تلاش‌های سازمان‌یافته و اجتماعی است) ۱۲- اصلاح‌طلبی و آرمان‌خواهی (از بالا به پایین و از پایین به بالا) ۱۳- کاریزما و منجی‌گرایی (توجه به نیروهای قدوسی و ماورایی اهمیت می‌یابد) ۱۴- شهادت‌طلبی و بیگانه‌ستیزی (از شماره ۱۱ تا ۱۴ از شاخص‌های مثبت فرهنگ سیاسی ماست).

پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یک نقطه عطف، بستری را برای گسستن این تمرکز و نظام سلسله مراتب پیرو آن ایجاد کرد، اما حوادثی چون جنگ این بستر را دستخوش دگرگونی‌هایی کرد. علاوه بر مطالب عنوان شده از دیگر شاخص‌های موجود در فرهنگ سیاسی ایران به مشخصه ویژه‌ای چون اسطوره‌ها و تابوهای تاریخی - مذهبی می‌توان اشاره کرد. از آنجا که اسطوره‌ها در ایجاد پایه محکم و بست استحکام برای تداوم فرهنگی یک قوم یا ملت در جامعه بشمار می‌روند باید خاطر نشان ساخت که در ارتباط با ایران اسطوره‌ها بخش عظیمی از فرهنگ، باورها و بینش مردمان این مرزوبوم را تشکیل داده‌اند.

یکی از راه‌های ترسیم نقشه فرهنگ سیاسی یک ملت، توجه به تشریح ساختارهایی است که شهروندان در قبال سه سطح نظام سیاسی (سیستم یا نظام، فرآیند، سیاستگذاری) دارند که با توجه به همدلی مسئولان و مردم در ایران و نیز مشروعیت متعاقب با آن استراتژی تولید ارزش‌های سیاسی - فرهنگی باید نمود واقعیت‌های کنونی جامعه ایرانی را دارا باشد، از این رو علاوه بر استفاده از گفتگوی دو جانبه میان دولت و مردم که از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی است. با بازشناسی عوامل عدم شکل‌گیری سنت و فرهنگ سیاسی سالم در ایران در طول تاریخ سیاسی این سرزمین زمینه را برای تحولات مثبت در عرصه فرهنگ - سیاسی را فراهم آورده و قانونمندی‌های فرهنگی - سیاسی را در تمام عرصه‌های موجود را با

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاهم، بهار ۱۳۹۹

توجه به فلسفه بنیادین اجتماعی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از طریق جامعه‌پذیری سیاسی (خواه به شکل مستقیم و خواه غیر مستقیم) بگسترانیم، به طوری که شرایط مناسب شکل‌گیری فرهنگ سیاسی سالم فراهم آید. (مطهری، ۱۳۹۳)

ناسیونالیزاسیون «سیستم سیاسی» و نوزایش «توسعه سیاسی»

اساساً گفتمان ناسیونالیسم ایرانی با مؤلفه‌هایی چون عظمت و شکوه تاریخی، استقلال و تنفر و بیزاری از بیگانگان و گفتمان انبساط سیاسی با مؤلفه‌هایی چون توجه به مؤلفه‌های تمدنی غرب، تجدد و انقلاب فکری و اصلاح ساختار قدرت شناخته می‌شوند. براساس این دیدگاه، کشوری که علاقمند به توسعه است، موظف است در حوزه اندیشه خود به نوعی انسجام درونی دست یابد؛ زیرا این انسجام نتیجه انسجام فکری است و مرکز ثقل انجام فکری نخبگام هستند که باید میان خود به اشتراک استنباطی برسند. (توحیدفام، ۱۳۸۲: ۱۵۴)

بحران انسجام درونی-یا به تعبیری ناسیونالیزاسیون سیستم سیاسی- در طول تاریخ ایران همواره یکی از موانع عمده توسعه سیاسی بوده است. اگر یکی از شاخص‌های توسعه سیاسی را مشارکت سیاسی بدانیم، مهم‌ترین دلیل عدم مشارکت سیاسی به مسائل درونی جامعه ایرانی مرتبط می‌شود. این مسئله نه تنها به عدم هماهنگی صاحبان ثروت، علم و قدرت جامعه ایرانی بر می‌گردد، بلکه مهم‌تر از آن به نبود انسجام فکری و تصورات تخیل‌گونه و غالب و حاکم بر این جامعه، مربوط می‌شود. حل این بحران و زمینه‌سازی برای تحقق یکی از شاخص‌های توسعه سیاسی-نظیر تغییر مشارکت سیاسی، که خود ضامن امنیت- مستلزم اصلاحات پایه‌ای است. (توحیدفام، ۱۳۸۲: ۱۵۴-۱۵۵)

امواج اصلاحات ملی به مثابه ناخرسندی از توسعه سیاسی

گرچه باید مد نظر داشت که فرایند دستیابی جامعه ایرانی به توسعه سیاسی و شاخص‌های متعالی آن، به یک چرخه زمانبر و طولانی تبدیل شده است. این فرایند طولانی نامتعارف، نهادینگی توسعه سیاسی را با وجود پرهزینه بودن مبارزات و جنبش‌های شکل گرفته در طول تاریخ معاصر، همواره با خطر تضعیف و عقب نشینی توسعه سیاسی همراه کرده است. مطالعه روند این چرخه نشان می‌دهد که در پس هر جنبش توسعه خواهی، نوعی واکنش تر میدوری در عرصه سیاست در ایران نیز شکل گرفته است. همچنین مطالعه روند توسعه خواهی سیاسی ایرانیان نشان می‌دهد که امواج شکل گرفته در تاریخ معاصر ایران تاکنون، «امواج ناقص» بوده‌اند. اگرچه هر کدام از این امواج به نوبه خود در پیشبرد توسعه سیاسی سهیم بوده‌اند، اما تا

_____ موانع توسعه سیاسی در ایران معاصر با تأکید بر هویت سیاسی و فرهنگی ۵
رسیدن به نقطه مطلوب توسعه یافتگی سیاسی در جامعه ایرانی هنوز فاصله وجود دارد. با
روندپژوهی صورت گرفته و همچنین تبیین شرایط و وضعیت توسعه سیاسی در ایران، وجود
پیشرانهای بالقوه از یک سو، و استمرار بازدارنده‌های ساختاری و فرهنگی بالفعل موجود بر سر
راه توسعه یافتگی سیاسی از سوی دیگر نمایانگر آن است که برای تکمیل دستیابی به چرخه
توسعه سیاسی، شکل‌گیری موج جدیدی در جامعه ایران در این حوزه در آینده بسیار محتمل
خواهد بود؛ و پیشرانهای موجود نوید شکل‌گیری آن را می‌دهند. (اخوان کاظمی و دیگران،
۱۳۹۷: ۲۴۲-۲۴۳)

نخبگان ملی و توسعه سیاسی در ایران متأخر

به نظر می‌رسد که علت اصلی تعارضات و همچنین ضعف زمینه‌های اجماع در میان
نیروهای سیاسی عمدتاً در راستای ادامه ساختار قدرت پاتریمونالیستی (پدر سالارانه) در تاریخ
معاصر ایران به رغم دگرگونی‌هایی که در آن رخ نموده است، به شکنندگی اختلاف‌ها و یا به
سخن کلی تر ضعف زمینه اجماع و وفاق میان نیروهای سیاسی عمده در جامعه ایران بوده است.
موارد مزبور به دلایل ضعف و شکنندگی ائتلافات را می‌توان به دو دسته کوتاه مدت و دراز مدت
با ساختاری تقسیم کرد. دلیل‌های کوتاه مدت معمولاً به اختلافات شخصی، رقابت بر سر
منصب‌ها، کوشش برای به دست آوردن امتیازات بیشتر و نظیر آن مربوط می‌شوند. در مقابل،
عامل‌های درازمدت همان شکاف‌هایی هستند که میان مشروطه خواهی و مطلقه خواهی، اسلام
گرایی و سکولاریسم، سنت گرایی و تجددگرایی و غیره پیدا شده‌اند. با عنایت به موارد مزبور
فرضیه تحقیق مورد تأیید قرار نمی‌گیرد به این معنا که عدم اجماع نظر نخبگان سیاسی درون
حاکمیت در خصوص توسعه سیاسی کشور در واقع اساساً موجب اختلال توسعه یافتگی در ایران
در بعد توسعه سیاسی که دغدغه اصلی این پژوهش است، می‌باشد. (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵:
۷۶-۷۷)

سائترالیسم، فدرالیسم و الهیات توسعه سیاسی ایران

در تاریخ معاصر ایران، تمرکزگرایی و تمرکززدایی، همپای توسعه نیافتگی و توسعه یافتگی
سیاسی، با فراز و نشیب‌های کوتاه و بلندی همراه بوده است. در همین دوره، گاه به توسعه
یافتگی سیاسی نزدیک و گاه از آن دور شده‌ایم. در دوره معاصر تاریخ ایران، تمرکزگرایی را
بیشتر و تمرکززدایی را کمتر تجربه کرده‌ایم، ولی به رابطه میان تمرکزگرایی و توسعه نیافتگی
سیاسی و تمرکززدایی و توسعه یافتگی سیاسی، توجه جدی‌تری شده است. از این رو، تأثیر
تمرکزگرایی و تمرکززدایی در تحقق توسعه و توسعه نیافتگی سیاسی کشف نشده است. بنابراین،

این پرسش مطرح می‌شود: چه رابطه معناداری میان تمرکزگرایی و تمرکززدایی با توسعه نیافتگی سیاسی و توسعه یافتگی سیاسی وجود دارد؟ اگر چه مبنای اصلی اتخاذ سیستم متمرکز در جوامع دموکراتیک علاوه بر حفظ تمامیت ارضی، عدالت اقتصادی و وفاق اجتماعی است، لیکن در ایران در سالهای اولیه شاید انتخاب چنین سیستمی جهت مدیریت کشور برخاسته از چنین نیاتی بوده باشد اما در دوران‌های پهلوی و... با قاطعیت باید اشاره نمود که حفظ تمامیت ارضی - مدنظر مدیران سیاسی بوده است. این نظام در عمر کوتاه خود پیامدهای راهبردی زیر را در ایران بر جای گذاشته است: ۱- نظام متمرکز سیاسی - اداری به ایران ناهمگن، شکل و قواره امروزی را داد. در واقع نقطه تکوین مفهومی به نام دولت - ملت، از مشروطه آغاز شد؛ ۲- تقسیمات کشوری با خصیصه تمرکزی آن از طریق ایجاد ترکیب‌های جمعیتی - قومی به متعادل سازی گروه‌های قومی در استان‌ها کمک کرده است. بدین ترتیب که در بیشتر موارد، مرز استان‌ها با مرزهای سکونت قوم منطبق نیست سؤال این جاست، با توجه به تنوع قومی و مذهبی موجود در فضای جغرافیایی ایران و تفاوت‌های خاص اکولوژیکی در پهنه سرزمین؛ اگرچه سیستم متمرکز حکومتی را الگوی مناسب برای کشورهای دچار تجزیه طلبی یا یا جنگ و مناقشه دانسته‌اند، اما آیا بهترین الگوی حکومتی برای همبستگی ملی به شمار می‌رود. (اخباری و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۳-۴۴)

سیاست‌گذاری قومی-مذهبی، امنیت و توسعه پایدار سیاسی ایران

ایران کشوری چند قومیتی است و در این میان آن چه اهمیت دارد میزان سهم بری از قدرت و بهره‌گیری متفاوت اقوام گوناگون از منابع مختلف اقتصادی، سیاسی و... است که باعث می‌شود احساس هویت و تعلق خاطر آن‌ها به هویت‌های جمعی مانند احساس تعلق به ایران و ملیت ایرانی متفاوت شود؛ البته عوامل مذهبی و فرهنگی مختلف به تقویت یا تضعیف همبستگی منجر می‌شود. بر حسب دو عنصر شاخص مذهب و زبان بین اقوام ایرانی تمایز وجود دارد و آن‌ها را به چند دسته تقسیم می‌کند. بخش زیادی از جمعیت کرد زبان‌ها در غرب ایران و بلوچ‌ها پیرو مذهب تسنن هستند که از مذهب رسمی کشور متفاوت هستند. در عین حال ترک‌ها، لرها و بخش زیادی از عرب‌ها از نظر زبانی به حوزه زبانی متفاوت با زبان رسمی کشور - که فارسی است - تعلق دارند؛ اما از لحاظ مذهبی با توجه به اینکه پیرو مذهب تشیع هستند با مذهب رسمی کشور اختلافی ندارند.

وجود این تفاوت‌ها در کنار توسعه نیافتگی نسبی استان‌های این اقوام در مقایسه با استان‌های فارسی زبان که شیعه هستند، احساس تبعیض، نابرابری و ستم ایجاد می‌کند و این فرضیه را شکل می‌دهد که حس تعلق آن‌ها به هویت جمعی ایرانی، حداقل از لحاظ سیاسی کم

_____ موانع توسعه سیاسی در ایران معاصر با تأکید بر هویت سیاسی و فرهنگی ۵
رنگ تر است. بر اساس مطالعاتی که درباره اقوام کرد و عرب انجام شده است، از زمان رضا شاه به بعد در رابطه با اقوام در تاریخ ایران اتفاق جدیدی روی داد (همچنین در ترکیه بعد از مصطفی کمال آتاتورک و عراق بعد از پیدایش رژیم بعث که در تاریخ پیش از آن با وجود کشاکش‌ها و جنگ‌های خونین، ناشناخته و بی سابقه است و آن پیاده سازی نوعی ناسیونالیسم است که پیدایش شکل‌های جدید سلطه و استیلا را منجر می‌شود و بر هژمونی و ایدئولوژی مبتنی است که هویت دیگری و فرهنگ و زبان آن‌ها را نشانه می‌گیرد و تضادها، تبعیض‌ها و ستم‌های بعدی را به دنبال دارد و به جنگ و حذف فیزیکی نیز مشروعیت می‌بخشد. (حقمردی، ۱۳۹۲: ۲۳۲)

فرآیند درگیر شدن همه گروه‌های مردمی و یا قومیت‌های یک جامعه در همه مراحل توسعه در این بهبود، ظهور توانایی‌ها و قابلیت‌ها و در نتیجه رشد و تعالی مادی و معنوی مؤثر واقع خواهد بود. به همان اندازه که مشروعیت سیاسی و مشارکت قومیت‌ها کم‌رنگ تر باشد ثبات سیاسی یک نظام خدشه می‌بیند. ما همواره در تاریخ سیاسی معاصر خود تبعیض سیاسی از سوی دولت مرکزی به عنوان مؤثرترین نوع تبعیض که موجب حذف این گروه‌های قومی در هرم قدرت سیاسی شده است، به نظاره نشستیم. که در واقع دولت‌ها با برنامه از پیش تعیین شده خویش و با اقتدار سیاسی خود منجر به حاشیه رانی قومیت‌ها شده‌اند؛ به عنوان مثال ما در عصر پهلوی دوم شاهد عدم مشارکت اقوام در نام سطوح هستیم. باید تا حدودی این عدم توجه متقابل در عدم اعتماد ساختار و جوامع قومیتی به همدیگر را از یک سو و آن را تابعی از عدم تعامل حکومت با جامعه ایران از سوی دیگر جستجو نمود که ناشی از نگرش‌های سلبی دو سویه بوده است. چرا که با تثبیت پهلوی دوم و تحت تأثیر سیاست‌های استبدادی و فرهنگی پهلوی دوم حدود سه دهه انفعال سیاسی و سیاست انزواگرایانه بر اقوام و اقلیت‌های درون کشور حاکم گردید. در آستانه انقلاب اسلامی با فروپاشی استبداد، هر یک از اقوام، گروه‌ها، طبقات و اقشار جامعه ایران منزلت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را در ساخت اجتماعی ایران دوران پهلوی به وجهی نابرابر و تحت ستم می‌دیدند در کنار سایر گروه‌های سیاسی - اجتماعی و صنفی در مبارزات خود برای برچیدن رژیم پهلوی همکاری می‌کردند. (برزگر و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۳۴-۴۳۵)

نتیجه گیری

مطالعات توسعه در ابتدا با هدف ادغام ایده های سیاسی و اقتصادی پیشرفت در یکدیگر از سوی اندیشمندان مطرح شد. اما با تحولات اجتماعی متعدد از آن زمان تاکنون این دسته مطالعات ماهیت چند رشته ای یافته اند و در حوزه های مختلف علوم اجتماعی از جمله سیاست،

علم اقتصاد و فرهنگ نیز مورد بحث قرار گرفته‌اند. هرچند ایران نیز در طی تاریخ دچار تحولات سیاسی متعددی شده اما، عوامل و مؤلفه‌های زیادی به عنوان موانع فرهنگ ایرانی در توسعه سیاسی تاثیرگذار بوده است از جمله: ساختار جامعه قبیله ای یا مکانیکی، جامعه کوتاه مدت یا بعبارتی فقدان استمرار بلند مدت سیاسی، ثبات جویی، پنهان کاری، خودمداری. تغییرات مداوم و پی در پی در سیاست‌های قانون گذاری، استراتژی‌ها و سر در گمی در پی گیری اهداف مختلف توسعه سبب از بین رفتن منابع و امکانات لازم جامعه و از دست رفتن فرصت توسعه برای ایران شده است. از این رو، ایجاد ثبات در عرصه‌های مختلف دولت، از جمله ثبات سیاست‌ها، ثبات در مدیریت، ثبات قوانین و ... ضروری به نظر می‌رسد.

در تبیین و تحلیل و تشریح فرهنگ سیاسی حاکم در ایران قبل از هر چیز باید به منابع سازنده آن که متنوع می‌باشد اشاره کرد. منابع متعدد شکل‌گیری فرهنگ ایرانی است که بسیاری از فرآیندهای رقابتی و کنش‌های سیاسی در ایران خصلتی غیر مسالمت‌آمیز به خود داشته که موجبات آسیب‌پذیری وفاق اجتماعی را فراهم آورده و مانع همبستگی ارگانیک جامعه ایران بوده است. به طوری که در بررسی لایه‌های مختلف تاریخ ایران به عنوان رویکردی اساسی در شناخت و تحلیل فرهنگ سیاسی ایران و همچنین با توجه به رهیافت‌های به دست آمده از این فرهنگ از نگاه پژوهشگران، دیده می‌شود که در ایران فرهنگ و نگرش سیاسی به دلایل تاریخی، اجتماعی و روانشناختی، پاتریمونیالیستی بوده که در آن مناسبات قدرت به عنوان رابطه یک سویه میان رأس و قاعده هرم قدرت برقرار بوده است.

توسعه خواهی سیاسی ایرانیان نشان می‌دهد که امواج شکل گرفته در تاریخ معاصر ایران تاکنون، «امواجی ناقص» بوده‌اند. از طرفی اختلافات شخصی، رقابت بر سر منصب‌ها، کوشش برای به دست آوردن امتیازات بیشتر و نظیر آن نیز در این مورد دخالت داشته است. در مقابل این عوامل کوتاه مدت، عامل‌های درازمدتی چون نقش و جایگاه گروه‌های اجتماعی مختلف، نزاع‌های طولانی مدت بر مشروطه خواهی و مطلقه خواهی، اسلام‌گرایی و سکولاریسم، سنت‌گرایی و تجددگرایی و غیره نیز تاثیرات خود را برجای گذاشته‌اند. و رای همه این رویکردها نیز رویکردهای فرهنگی و جامع نگر مبتنی بر جامعه‌نگری نیز هنوز نتوانسته است به قوت پای بگیرد و این چنین راهکارهای ایجاد جامعه ای با افراد متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های مشترک به صورت کامل محقق نشده است. بر این اساس ارائه تعریف مشترک و مستقل از پیشرفت ملی با زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌تواند خاستگاه توسعه‌ی پایدار و مبتنی بر ارزش‌های مشترک و با مشارکت اکثر نیروهای اجتماعی را با خود همراه سازد.

منابع

- اخباری، محمد و دیگران (۱۳۹۴). «تبیین توسعه پایدار سیاسی؛ مطالعه موردی: ایران»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال یازدهم، شماره سوم.
- اخوان کاظمی، مسعود، صادقی، سید شمس الدین، نیکونهاد، ایوب (۱۳۹۷). «روندپژوهی فرآیند توسعه سیاسی در ایران معاصر»، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، سال ۲۵، شماره ۹۵.
- الهی منش، محمدحسین (بی تا). **نقش هویت فرهنگی در توسعه سیاسی**، بی جا.
- برزگر، نصرت و دیگران (۱۳۹۸). «نقش سیاست‌های قومی و مذهبی در مشارکت اقوام در امنیت، توسعه همه جانبه و همگرایی با تأکید بر ترکمن‌های شمال و شمال شرق ایران»، **فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه‌ای)**، سال نهم، شماره ۲.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). **موانع توسعه سیاسی در ایران**، تهران: گام نو.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۲). «تنگناهای توسعه سیاسی به مثابه تهدیدی علیه امنیت ملی»، **فصلنامه راهبرد**، شماره بیست و نهم، پاییز.
- حقمرادی، محمد (۱۳۹۲). «تحلیل انتقادی روابط قدرت و قومیت در ایران»، **فصلنامه ژبوار**، سال ۶، شماره ۱۵-۱۶.
- رحمانی، کامران و دیگران (۱۳۹۵). «اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه سیاسی (۸۴-۷۶)»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال هفتم، شماره بیست و نهم.
- رضا قلی، علی (۱۳۸۶). **جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناسی ضحاک ماردوش**، تهران: نشرنی.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۵). **توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل**، تهران: نشر سفیر.
- شفیعی فر، محمد (۱۳۹۴). «روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۵، شماره ۱، بهار.
- **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۴). **نوسازی سیاسی در عصر مشروطه ایرانی**، تهران: اختران.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۷). **ملکم خان؛ نظریه پرداز نوسازی سیاسی در عصر مشروطه**، تهران: اختران.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۶). **کار و فراغت ایرانیان**، تهران: نثر اختران.
- مطهری، مصطفی (۱۳۹۳). «فرهنگ سیاسی و ماهیت فرهنگ سیاسی ایران»، قابل دست‌یابی در آدرس اینترنتی زیر: <https://basirat.ir/fa/news/۲۶۶۳۰۴>
- موثقی، سید احمد، کرم زادی، مسلم (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر ثبات سیاسی بر توسعه»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۱، شماره ۳، پاییز، صفحات ۳۲۱-۳۴۰.

- ◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاهم، بهار ۱۳۹۹ _____
- میرزایی، حسین و رحمانی، جبار (۱۳۸۷). «فرهنگ و شخصیت ایرانیان در سفرنامه‌های خارجی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، پائیز، شماره ۱۳.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰). تضاد دولت و ملت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.